



کارکرد دیپلماسی دینی در مدیریت منازعات فرقه‌ای:

مطالعه موردی سفر پاپ فرانسیس به عراق

مصطفی بروجردی^۱

نوع مقاله: علمی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

^۱. استاد یار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (mostafa.boroujerdi@gmail.com)

چکیده

هرچند دین به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، تاریخی به درازای عمر انسانی دارد و در جوامع گوناگون از دیرباز تاکنون در اشکال و صورت‌های مختلف ظهور و بروز داشته است، اما بی تردید با روند فزاینده جمعیت جهان، گسترش ارتباطات میان جوامع بشری، تشدید تعارض منافع، رشد فزاینده رقابت‌های اقتصادی، سوء تفاهم‌ها و تعصبات، چالش‌های جوامع انسانی از گسترش و پیچیدگی بیشتری برخوردار شده است. بخشی از این چالش‌های بزرگ با حوزه دین مرتبط بوده و ستیز میان پیروان ادیان به درگیری‌های زیادی منجر شده است. لذا این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که دیپلماسی دینی چه جایگاهی در مدیریت منازعات فرقه‌ای دارد؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که دیپلماسی دینی با اتخاذ رهیافتی کل‌نگر نسبت به انسان فارغ از طبقه، نژاد، جنسیت، ملیت، می‌تواند در مدیریت منازعات نقش مهمی ایفا نماید. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ظرفیت‌های موجود در دیپلماسی دینی در مورد سفر پاپ فرنسیس به عراق می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد برخلاف دیدگاهی که دین را مانع در برابر دیپلماسی می‌داند، تغییر ماهیت منازعات از اواخر قرن بیستم، فرصت جدیدی برای ایفای نقش دیپلماسی دینی در مدیریت منازعات فراهم کرده است.

• واژگان کلیدی

دیپلماسی دینی، مدیریت منازعه، عراق.

مقدمه

هرچند دین و دیپلماسی دو مفهوم متفاوت بوده و در بسیاری از عرصه‌های مناسبات انسانی کارکردی متمایز دارند، اما با توجه به ابعاد درهم تنیده زندگی انسان در عرصه اجتماع می‌توان رابطه‌ای میان این دو یافت. توضیح اینکه کارکرد اصلی دین، تعالی‌بخشی، معنادهی و سامان‌دهی به زندگی انسان بوده و در این راستا به‌ویژه آموزه‌های دینی و رهبران ادیان نقشی اساسی دارند. از سوی دیگر دیپلماسی نیز به امور گوناگونی نظیر ایجاد ارتباط میان کشورها، تعامل با دیگر جوامع، جلوگیری از دشمنی و جنگ و روشی برای حلّ و فصل منازعات جوامع انسانی می‌پردازد. از آنجا که در برخی از موارد درگیری‌های جوامع انسانی ناشی از تعارضات دینی یا رقابت‌های رهبران و پیروان ادیان است، برای حلّ و فصل دیپلماتیک این نزاع‌ها، چاره‌ای جز آگاهی از آموزه‌های دینی و نیز ارتباط با رهبران دینی، نهادهای دینی، احزاب و سازمان‌های دینی و استفاده از ظرفیت‌های آنان نیست. بدین‌سان، دو متغیر دین و دیپلماسی در چنین وضعیتی تلاقی خواهند یافت.

بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است که دیپلماسی دینی چه نقشی در مدیریت منازعات فرقه‌ای دارد؟ همچنین این پرسش‌های فرعی مطرح است که آیا میان دین به عنوان یک پدیدار اجتماعی نهادینه و دیپلماسی به عنوان راه‌کاری برای حلّ و فصل مسالمت‌آمیز منازعات جوامع انسانی می‌توان رابطه‌ای معنادار یافت؟ در صورتی که منازعات جوامع انسانی ریشه‌های دینی داشته باشند، ظرفیت‌های موجود در دین و دیپلماسی کدامند؟ و آیا می‌توان از ظرفیت دیپلماسی برای مدیریت ستیزهای دینی بهره جست؟

فرضیه تحقیق این است که دیپلماسی دینی با اتخاذ هیافت کل‌نگر یعنی توجه به انسان فارغ از طبقه؛ نژاد؛ جنسیت؛ ملیت، می‌تواند در مدیریت منازعات نقش مهمی ایفا نماید. بنابراین از منظر این تحقیق، دین و دیپلماسی می‌توانند رابطه‌ای معنادار داشته و هرگاه منازعات جوامع بشری ناشی از اختلافات دینی باشد، راه‌کار دیپلماتیک از ظرفیت مدیریت و مهار بحران‌های ناشی از منازعات دینی برخوردار است و در صورتی که با لحاظ امور دینی اعم از آموزه‌های دینی، ارتباط با نهادها و رهبران دینی و زمینه‌سازی برای گفت‌وگوهای واقعی میان آنان انجام شود، احتمالاً این راه‌کار مؤثر خواهد بود. برای بررسی این موضوع، علاوه بر اشارات تاریخی و یادآوری بحران‌های ناشی از ستیزهای دینی، از روش کیفی مبتنی بر تحلیل توصیفی و منطق استقرا استفاده شده است. در این بررسی ضمن اشاره به مفاهیم دین، رهبران، سازمان‌ها، احزاب و نهادهای دینی و نیز تعریف دیپلماسی و بحران، به

پیشینه‌پژوهش در این موضوع اشاره شده است. سپس با طرح موضوع، به ظرفیت‌های گوناگون دین و دیپلماسی پرداخته شده و در پایان به‌عنوان بررسی موردی، سفر پاپ فرانسیس رهبر کلیسای کاتولیک به عراق و دیدار وی با آیت الله سیستانی مورد تحلیل قرار گرفته است.

تعریف مفاهیم

دین: هرچند درباره مفهوم دین بحث‌های بسیار زیادی صورت گرفته و با توجه به اختلافات گوناگون ادیان در زمینه باورها، شعائر و مناسک، امکان تعریف جامع و مانعی وجود ندارد، اما در این مقاله با نگاهی واقع‌بینانه و نه حقیقت‌محور از پدیدار دین، که در هر جامعه‌ای به اشکال و صور گوناگون بروز و ظهور یافته و می‌یابد، سخن به میان خواهد آمد. دین به‌عنوان پدیداری اجتماعی از مجموعه‌ای باورها، آئین‌ها، شعائر و مناسک و نیز ارزش‌ها تشکیل شده که از سوی گروهی از مردم پذیرفته شده و ضمن ایجاد همبستگی میان آنان، در رفتار، فرهنگ و اخلاق آنان کم و بیش قابل ملاحظه است. برخی از ادیان این مجموعه را به خداوند منتسب دانسته و منشأ الهی برای آن قائل‌اند، اما برخی دیگر این‌گونه نیستند. هرچند نفوذ دین در طول تاریخ، همواره یکسان نبوده و گاه به نظر می‌رسد که برخی تشریفات یا سنت‌های دینی رو به زوال یا در آستانه ناپدید شدن است، اما واقعیت این است که شکل‌های تغییر یافته دین، تا امروز ادامه پیدا کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۰۵).

رهبران دینی: منظور کسانی است که ضمن کسب مقبولیت در میان پیروان یک دین یا مذهب، قدرت مدیریت و هدایت فکری، اجتماعی گروه قابل توجهی از آنان را داشته و بر باورها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان تا حدودی تأثیر گذارند. این رهبران به علت انتساب خود یا آموزه‌های خود به دین، از نوعی تقدس در میان پیروان برخوردارند. در عین حال، بسیاری از رهبران دینی و مذهبی به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم، با نهادهای قدرت سیاسی یا رهبران سیاسی در جوامع خود در ارتباط بوده و ضمن تأثیر گذاری بر آنان، احیاناً از آنان تأثیر می‌پذیرند. به تعبیر دیگر هرچند تلاش‌های زیادی بر تفکیک دین از سیاست در بسیاری از کشورها صورت گرفته، اما در عمل حداقل تاکنون در بسیاری از جوامع بشری، این اتفاق رقم نخورده و میان دین و سیاست گونه‌های مختلفی از درهم‌تنیدگی را می‌توان مشاهده کرد. نمونه آشکار این وضعیت را می‌توان در تعامل رهبری کلیسای ارتدکس روسیه با رهبری سیاسی این کشور مشاهده کرد.^۱

^۱. گزارش قابل توجهی از این تعامل را می‌توانید در این کتاب ملاحظه کنید: آلیسیا تسورانویچ، (۱۳۹۹) سیاست خارجی روسیه دیپلماسی مذهبی، ترجمه سعید خاوری‌نژاد. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سازمان‌های دینی: رهبران یا پیروان ادیان، در بسیاری از جوامع با اهداف گوناگون دست به تشکیل سازمان‌هایی می‌زنند که در ارتباط با اهداف دینی آنان است. این اهداف ممکن است فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی یا حتی سیاسی و نظامی باشند. در هر حال، سازمان‌ها و تشکل‌های دینی نقشی چشمگیر در سامان‌دهی پیروان ادیان داشته و بر جوامع دینی تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم دارند. برای نمونه می‌توان به سازمان موسوم به اقدام کاتولیک اشاره کرد که مردم را به انجام کارهای اجتماعی تشویق می‌کرد (کارابل، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

احزاب دینی: احزابی که در برخی از کشورها، به منظور حمایت سیاسی از یک جریان دینی یا پیروان یک دین خاص تشکیل شده و می‌کوشند تا مطابق با ضوابط و قوانین آن کشور، و گاه به صورت غیرقانونی، از فرصت‌های سیاسی در جهت تعمیق و گسترش اهداف خود در پوشش دین استفاده کنند. برای نمونه، احزاب سوسیالیست مسیحی در سوئیس و آلمان، احزاب دمکرات مسیحی در آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند؛ همچنین احزاب مسیحی در لبنان، احزاب اسلامی در کشورهای اسلامی نظیر حزب‌الله در لبنان، اخوان المسلمین در مصر، احزاب یهودی در فلسطین اشغالی، مثال‌های بارزی از این موضوع‌اند.

نهادهای دینی: نهادهایی که به‌طور سنتی در ساختار دینی وجود داشته و زمینه‌ساز وحدت پیروان ادیان است. برای نمونه، می‌توان از مسجد در اسلام، حوزه‌های علمیه در میان شیعیان، جامع الازهر در میان بخشی از اهل سنت، و کلیسا در مسیحیت به عنوان نهادهایی دینی که در طول تاریخ نقش بسیار زیادی داشته‌اند یاد کرد.

دیپلماسی: این واژه نیز در معانی گوناگون به کار رفته است. هنر ایجاد ارتباط میان کشورها؛ نحوه ایجاد ارتباط میان کشورها توسط نمایندگان رسمی آن‌ها؛ نحوه انجام مذاکرات با دولت‌های خارجی برای کسب روابط سیاسی مورد توافق متقابل؛ تعامل با جوامع دیگر برای تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری‌ها با کمترین هزینه‌ها؛ تلاش برای جلوگیری از دشمنی، جنگ و گسترش همکاری‌ها؛ دانش، روش و هنر تمشیت روابط خارجی و حل‌وفصل مسائل خارجی یک کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز (علی‌بابایی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). در این مقاله با توجه به معانی گوناگون فوق، مقصود از دیپلماسی، معانی سوم و چهارم است.

بحران: این واژه نیز دارای تعاریف متعددی است. اما اجمالاً برای اشاره به وضعیتی به‌کار می‌رود که نظم سیستم اصلی یا فرعی دچار اختلال شده و پایداری آن برهم خورده است (علی‌بابایی، ۱۳۹۲: ۷۹). جنگ‌ها و پاره‌ای از منازعات، خواه میان دو جامعه کوچک یا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی،

شورش‌های انقلابی، استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی که محیط زیست بشریت را به‌طور جدی در معرض تهدید جدی قرار داده، کاهش جنگل‌های طبیعی، قدرت هسته‌ای و افزایش تسلیحات مخوف کشتار جمعی که بقای بشریت را با خطر مواجه می‌سازند، نمونه‌هایی از این وضعیت به‌شمار می‌روند (برچر (۱۳۸۲)، ۲۲). بدیهی است همهٔ منازعات را نمی‌توان در چارچوب بحران ارزیابی کرد. منازعات بحرانی، منازعاتی هستند که اهداف یا ارزش‌های بسیار مهم را تهدید می‌کنند، زمان پاسخ دادن را محدود می‌کنند، و اعضای تصمیم‌گیرنده غافل‌گیر می‌شوند (برچر (۱۳۸۲)، ۴۲).

پیشینه پژوهش

هرچند در باره دین و دیپلماسی به‌طور مستقل آثار بی‌شماری نگاشته شده، اما پیوند این دو به صورت کلی، کم‌تر مورد پژوهش قرار گرفته است. در عین حال می‌توان از آثار متعدد جاناتان فاکس و شموئل سندلر (۱۳۸۹) تحت عنوان «دین در روابط بین‌الملل» بهره برد. هرچند مترجمان کتاب در عناوین فرعی به‌جای واژهٔ دین، اغلب از مذهب استفاده کرده‌اند که چندان دقیق نیست؛ چرا که مذهب فرع و زیر شاخهٔ دین بوده و عموماً در ذیل دین قرار می‌گیرد. این بی‌دقتی در برخی دیگر از آثار نویسندگان چون دانیل فیلیپات و همکاران (۱۳۹۵) در کتاب «مذهب و روابط بین‌الملل: نظریه و عمل» نیز دیده می‌شود. در هر حال اثر اخیر نیز حاوی مقالات ارزشمندی در این حوزه بوده و قابل استفاده است. جک اسنایدر (۱۳۹۳) نیز در کتاب «دین و نظریه روابط بین‌الملل» که توسط دکتر عبدالعلی قوام و دکتر رحمت حاجی مینه ترجمه شده به موضوع دین پرداخته و کوشیده است تا از منظر روابط بین‌الملل آن را بررسی کند. با توجه به آن‌چه که گفته شد، نوآوری این مقاله، معرفی ظرفیت‌های دیپلماسی دینی و توجه به یک رهیافت کل‌نگر در مدیریت منازعات است.

طرح موضوع

گسترش جوامع انسانی طی قرون اخیر، منجر به بروز باورهای دینی متفاوتی شده که از سوی رهبران دینی عرضه و از طرف پیروان پذیرفته شده‌اند. این باورها، در کنار سایر عوامل فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، کم و بیش به شکل‌دهی هویتی خاص کمک نموده که زمینه‌ساز تمایز یک جامعه از سایر جوامع می‌گردد. بسیاری از رهبران دینی، در کنار تبیین باورهای خاص و دفاع از ارزش‌های مورد قبول خود، باورهای دینی یا ارزش‌های مورد قبول و احترام پیروان سایر ادیان را مورد انتقاد جدی قرار داده و زمینهٔ تعمیق اختلافات میان پیروان را فراهم می‌سازند. این انتقادات و اختلافات، البته تا زمانی

که تنها در چارچوب شناخته شده و متعارف مباحثات و مناظرات دینی میان اندیشمندان باشد، مشکل ویژه‌ای به وجود نمی‌آورد. اما زمانی که از این چارچوب مشخص فراتر رفته و به مبارزه و معارضه فیریکی، یا بی‌احترامی به مقدسات دیگران منجر شود، یا پیروان را به برهم زدن نظم اجتماعی، ایجاد آشوب و درگیری وا دارد، زمینه‌ساز بحران و چالش جدی می‌شود. این چالش‌ها، هرگاه با مطامع سیاسی و اقتصادی طرف‌های درگیر گره بخورد، از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده و حل آن دشوارتر می‌گردد. مطالعه تاریخ جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی و نیز جنگ‌های مذهبی در اروپا در قرن هفدهم میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها که به جنگ‌های سی‌ساله شهرت یافته، همچنین درگیری‌های کاتولیک‌ها با ارتدوکس‌ها، درگیری‌های مسیحیان و یهودیان، مسلمانان و هندوها، شیعیان و اهل سنت، نمونه‌های آشکاری از این پدیده است. خلاصه این که یکی از عوامل مهم بروز جنگ‌ها و درگیری‌ها میان جوامع انسانی، رقابت پیروان ادیان و مذاهب گوناگون و تلاش برای نفی رقبا در این حوزه بوده است. این منازعات چه بسا منجر به تقسیم کشورها و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید در جای‌جای جهان شده است. مطالعه تاریخ هند جدید و شکل‌گیری کشور پاکستان، نمونه‌ای روشن از نتایج چنین منازعاتی است. طرفه این که ادیان عموماً داعیه‌دار نجات انسان‌ها و راهنمایی به سوی زندگی سعادت‌مندانه بوده‌اند. با این همه جنگ‌های مذهبی و دینی در طول تاریخ جان بسیاری از انسان‌ها را نابود و سرمایه‌های مادی و معنوی زیادی را از بین برده است.

نقش رهبران و متولیان دین و مذهب در این ماجرا، البته کم نیست. بسیاری از آنان با تحریک و تشویق پیروان خود، وعده رسیدن به آرامش و... آموزش یا تفسیر مفاهیم خاص دینی، استفاده از احساسات و عواطف دینی و مذهبی، یادآوری حوادث تاریخی، مظلوم‌نمایی و... از این لشکر بی‌مزد و مواجب بیشترین بهره را برای دست‌یابی به مقاصد می‌برند. اما نکته شگفت‌این‌جاست که همین رهبران، در مواقع گوناگون قادرند با تعریف مجدد از ارزش‌ها، تفسیر متفاوت از آموزه‌ها، کنترل احساسات توده‌ها، آن‌ها را مهار و آتش منازعه را خاموش سازند.

گیدنز از تأثیر مسیحیت بر کوشش‌های استعمارگران اروپایی برای این که فرهنگ‌های دیگر را تابع حاکمیت خود قرار دهند، یاد نموده و متذکر می‌شود که نتیجه آموزش‌های مبلغان مسیحی کمک به نابودی فرهنگ‌های سنتی و تحمیل سلطه سفیدپوستان بود. وی همچنین یادآور می‌شود که فرقه‌های مختلف مسیحی تقریباً همگی بردگی را در آمریکا و سایر نقاط جهان تا قرن نوزدهم تحمل یا تأیید می‌کردند. در عین حال، وی یادآور می‌شود بسیاری از رهبران کلیسا بعداً نقشی اساسی در مبارزه با

الغای آن بازی کردند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۰۷). بدین سان می‌بینیم عنصر دین کارکرد مهمی در ایجاد یا کنترل بحران داشته و قادر به بازیگری در عرصه عمومی است.

از سوی دیگر، دیپلماسی که در میان دانش‌های مرتبط با حکمرانی و امر سیاسی از جایگاه خاصی برخوردار است، با بررسی تجارب تاریخی بشری و مطالعه رفتار جوامع بحران‌زده، تلاش می‌کند تا به حکمرانان و تصمیم‌گیران امر سیاست خارجی، بهترین راه‌های مواجهه با بحران‌های فرامرزی و حل مشکلات پیچیده جوامع انسانی را ارائه دهد. از آن جا که بخشی از درگیری‌ها و مشکلات جوامع انسانی با یکدیگر، به حضور دین در عرصه اجتماع، رقابت متولیان امر دین یا پیروان ادیان و یا تعارض منافع آنان باز می‌گردد، لذا حل دیپلماتیک بحران‌ها، نیازمند آگاهی از مسائل مرتبط با ادیان است.

اکنون باید دید با توجه به واقعیت‌های موجود، آیا می‌توان از طریق دیپلماسی، از حجم تنش‌ها میان پیروان ادیان کاست؟ آیا می‌توان با کاهش حجم تنش‌ها، به افزایش سطح تعامل میان پیروان ادیان در جهت ایجاد آرامش و امنیت در عرصه بین‌المللی امید بست؟ آیا می‌توان از ظرفیت رهبران دینی، سازمان‌های بین‌المللی دینی، احزاب دینی و نهادهای دینی در رسیدن به اهداف فوق بهره برد؟ از سوی دیگر آیا دین قادر است تا در کنار سایر ابزارهایی که دیپلمات‌ها برای دستیابی به توافق، کاهش بحران‌های جهانی، جلوگیری از جنگ و خشونت استفاده می‌کنند، از سوی آنان استفاده شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها، هرچند ساده نیست، اما بی‌تردید ضروری است. چرا که رسیدن به جهانی

که انسان‌ها بتوانند با مشکلات کمتری زندگی خود را سپری کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لازم به یادآوری است که پرسش از رابطه دین و دیپلماسی، بی‌تردید از پرسشی اساسی‌تر که همانا رابطه دین و سیاست است، منشعب می‌شود. این پرسش اساسی هرچند از سوی پژوهشگران در نظام‌های فکری گوناگون، پاسخ‌های متفاوتی یافته است، اما موضوع این مقاله نیست. گرچه به اختصار می‌توان اشاره کرد که به گزارش موريس باریه در میان غربیان چهره‌هایی مانند لوتر، کالون، بدن، بوسونه و دومستر معتقد به برتری دین بر سیاست بوده‌اند. افرادی مانند ماکیاول، هابز، اسپینوزا، منتسکیو و روسو به غلبه سیاست بر دین باور داشته‌اند. نظریه‌پردازانی مانند لاک، کنستانت، لامنه و توکویل به تفکیک این دو قلمرو اعتقاد داشته و شخصیت‌هایی نظیر سن سیمون، کنت، پرودون، مارکس و انگلس و گرامشی منتقد این رابطه بوده‌اند (باریبه، ۱۳۸۴: ۱۳). بدیهی است دیدگاه‌های فوق، عمدتاً ناظر به دین موجود در غرب، یعنی مسیحیت است. در جهان اسلام نیز فهم رابطه دین و سیاست یکی از چالشی‌ترین مباحث در طول تاریخ، به‌ویژه در دوره‌های اخیر بوده است. این چالش از سویی ناشی از درک متفاوت و تفسیرهای گوناگون مسلمانان از اسلام است و از سوی دیگر مربوط به

حضور عناصر مهم سیاست در آموزه‌های اسلامی است. از این رو نگاه مسلمانان به امر سیاسی، تا قبل از دوره اخیر، متأثر از آموزه‌های دینی است. تنها در دو قرن اخیر است که نگاه به سیاست، به عنوان امری مستقل از دین مورد توجه بخشی از مسلمانان قرار گرفته است. در هر حال، شخصیت‌هایی همچون علی عبدالرازق با انتشار کتاب *الاسلام و اصول الحکم*، چالشی فکری در میان مسلمانان سنی مذهب ایجاد کرده و نهادهای دینی همچون الازهر را به پاسخگویی واداشته است (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۷). دیدگاه مسلمانان شیعی نیز در زمینه رابطه دین و سیاست از تنوع چشمگیری برخوردار است. حمید عنایت در کتاب *تفکر نوین سیاسی اسلام*، گزارش نسبتاً دقیقی از این دیدگاه‌ها را ارائه کرده است. در هر حال، نظریات فوق البته نمی‌توانند به این واقعیت بی‌توجه باشند که به‌قول زاکاری کارابل نقش دین در سیاست بین‌المللی، در پایان قرن بیستم بسیار محسوس است (کارابل، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

ظرفیت‌های دین

قبلاً اشاره شد که دین مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی است که از سوی رهبران دینی به پیروان القا شده، آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هویتی خاص برای جامعه تعریف می‌کند. این آموزه‌ها، هر چند در میان ادیان و مذاهب گوناگون، با تعبیر یا استعاره‌های مختلف بیان شده و مورد تفاسیر گوناگون قرار می‌گیرند، اما بی‌تردید در بسیاری از زمینه‌ها دارای مضامین، اهداف و رسالت مشترکند. با این همه، تفاوت‌های جدی میان ارزش‌ها و باورهای پیروان ادیان مختلف دیده می‌شود. به همان مقدار که آن مضامین مشترک می‌توانند در راستای ایجاد آرامش و برقرار امنیت به کار آیند، این تفاوت‌های اعتقادی یا ارزشی می‌توانند آتش‌بار جنگ و درگیری و خشونت بوده و به اتلاف سرمایه‌های ارزشمند مادی و معنوی منجر شوند. به دیگر سخن، زبان سیاسی هر دینی مختصات خود را داراست گرچه ممکن است این زبان با زبان سیاسی سایر ادیان دارای اشتراکاتی باشد. برای نمونه برنارد لوئیس گزارش نسبتاً دقیقی از زبان سیاسی اسلام عرضه نموده و احیاناً اشتراکات و تفاوت‌های آن را با زبان سیاسی مسیحیت بر می‌شمرد (لوئیس، ۱۳۷۸: ۲۳). از این رو آشنایی دیپلمات‌ها از این موارد، و آگاهی از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های موجود در آموزه‌های دینی، بی‌تردید در بسیاری از مواقع می‌تواند به آنان کمک کند تا در زمان چاره‌اندیشی برای حل بحران یا منازعه میان دو کشور، از آن بهره ببرند.

از سوی دیگر، یکی از عناصر مهم در هر دین، رهبران دینی و مذهبی‌اند. نوع تصورات، جهان‌بینی و نگرش این رهبران به مسائل اجتماعی و سیاسی اعم از داخلی یا منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار مهم

است. چنان‌که سابقه زندگی شخصی آنان، محیط تربیتی و آموزش‌هایی که دیده‌اند، و حتی حالات روحی و روانی آنان در این زمینه قابل توجه است. برای نمونه حتی در میان رهبران یک دین و مذهب این تفاوت‌ها به خوبی آشکار است که رهبرانی که در محیط‌های بسته، شهرهای کوچک یا فاقد تنوع دینی زیسته‌اند، با کسانی که در محیط‌های با تنوع و تکثر دینی یا فرهنگی زندگی کرده‌اند، دو نگرش، گفتار و رفتار متفاوت از خود بروز می‌دهند. در هر حال، بی‌تردید تأثیر این رهبران در پیروان، از آن‌جا که مبتنی بر نوعی قداست یا معنویت است، از تأثیر رهبران سیاسی و اجتماعی، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. اگر رهبران سیاسی برای پیشبرد مقاصد خویش ناچارند در مواردی از زور استفاده کنند، رهبران دینی با سخنان خود، در پیروان اقتناع ایجاد کرده و آنان را به انجام یا ترک کاری وامی‌دارند. موضع میرزای شیرازی در ارتباط با قرارداد رژی و فتوای مشهور تحریم تنباکو در دوره ناصرالدین شاه قاجار، حضور مرجعیت عراق در جریان مبارزه با انگلیس در انقلاب ۱۹۲۰ عراق، فتاوی مراجع نجف در حمایت از انقلاب مشروطه، ماجرای انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی، مبارزه با داعش در عراق و فتوای آیت‌الله‌العظمی سیستانی، نمونه‌های قابل مطالعه‌ای از نقش و کارکرد رهبران دینی در مسائل سیاسی داخلی، منطقه‌ای یا بین‌المللی است. البته باید توجه داشت که اولاً نقش پررنگ رهبران دینی، نباید ما را از توجه به سایر علل و عوامل تحولات سیاسی و اجتماعی باز دارد و ثانیاً بی‌تردید اگر رهبران از پشتوانه مردمی برخوردار نباشند، به تنهایی هرگز قادر به تأثیرگذاری یا ایجاد تغییرات گسترده نخواهند بود.

در هر حال، در کنار نقش رهبران دینی در ایجاد یا کنترل منازعات، باید از نقش سازمان‌های دینی در سامان‌دهی پیروان ادیان برای رسیدن به اهداف خاص، غافل نبود. برای نمونه، سازمان‌هایی نظیر ساریکات اسلام و محمدیه در اندونزی در خط مقدم مبارزه علیه استعمار هلند بوده و نقش قابل توجهی ایفا کردند (آصف، ۱۳۸۷: ۲۶۲). چنان‌که نقش کلیسای کاتولیک و به‌ویژه پاپ ژان پل دوم رهبر این کلیسا در جریان سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار قابل تأمل است (سیمبر، ۱۳۸۹: ۸۸).

چنان‌که نقش احزاب سیاسی دینی در تحولات و سامان سیاسی کشورها، بسیار قابل ملاحظه است. برای نمونه می‌توان به نقش حزب اسلامی پان مالایی در مالزی در دهه ۱۹۶۰ (آصف، ۱۳۸۷: ۲۰۷)، احزاب اسلامی در اندونزی (سزازی، ۱۹۹۹: ۱۹۱)، جماعت اسلامی در پاکستان (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۱۵۳، بلک، ۱۳۸۵: ۵۱۴)، اخوان المسلمین در مصر به‌ویژه در اوایل رویداد بهار عربی در ۲۰۱۱ (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۳۱۳) و نیز در برخی دیگر از کشورهای عربی، نیز جبهه نجات اسلامی در الجزایر

(کارابل، ۱۳۸۴: ۲۰۰)، نقش حزب النهضه در تونس در دههٔ اخیر در تغییر قانون اساسی این کشور (اسپوزیتو، ۱۳۹۶: ۲۷۳)، و به‌ویژه نقش حزب‌الله در آزادسازی جنوب لبنان و تحولات سیاسی این کشور در سه دههٔ اخیر و نیز نقش حماس و جهاد اسلامی در روند تحولات مسئلهٔ فلسطین اشاره کرد. لازم به یادآوری است که واکاوی مبانی فکری این احزاب، نحوهٔ عملکرد آن در دوران مبارزه برای کسب قدرت یا در دوران دست‌یابی به آن، بررسی میزان موفقیت یا ناکامی آن در نظر مردم و مسائلی از این قبیل، در این مقاله ممکن نیست و نیازمند پژوهش‌هایی مستقل است. با این همه تردیدی نیست که هر یک از این احزاب از زمان تأسیس تا کنون فراز و فرودهای سختی را تجربه کرده و با چالش‌های بسیاری مواجه بوده‌اند که چه بسا در اندیشه‌های بنیانگذاران اولیهٔ آن‌ها، پیش‌بینی نمی‌شده است. اما آن‌چه در این‌جا اهمیت دارد این‌که حضور این احزاب دینی در کشورها، بر روند سیاست اعم از داخلی و خارجی و در نتیجه بر روند تحولات منطقه‌ای تأثیر به‌سزایی داشته است.

مورد دیگری که نشانگر ظرفیت دین در بازیگری در عرصهٔ بین‌المللی است، سازمان‌های بین‌المللی یا فرامنطقه‌ای است که به گونه‌ای با دین در ارتباط هستند. برای نمونه، نقش سازمان کنفرانس اسلامی که اکنون با تغییر نام به‌عنوان سازمان همکاری اسلامی شناخته می‌شود و مجموعه‌های وابسته به آن مانند مجمع فقه اسلامی، بانک توسعهٔ اسلامی و دیگر نهادهای وابسته به آن، در اتخاذ مواضع، ایجاد ساز و کارها برای حل مشکلات میان کشورها، به‌ویژه در میان اعضا، از ۱۹۷۰ تا کنون، تقریباً رو به تزاید بوده است. این سازمان با استفاده از روش‌های متعارف دیپلماتیک کوشیده است تا در موارد متعددی به میانجی‌گری میان کشورهای درگیر اقدام نموده، یا با اتخاذ مواضع یکپارچه در قبال برخی مسائل و حوادث، صدای واحدی از جهان اسلام را به گوش جهانیان برساند. برای نمونه، واکنش این سازمان به گسترش پدیدهٔ اسلام‌هراسی در غرب که به‌ویژه از اوایل قرن ۲۱ رو به تزاید بوده، قابل ملاحظه است. مجموعه اقداماتی که دبیرکل وقت سازمان مذکور در سطح بین‌المللی انجام داده، از قبیل تماس مکرر با وزرای خارجه و رهبران اتحادیهٔ اروپا و اتحادیهٔ عرب، صدور بیانیه، سخنرانی در مجامع علمی و حضور در کنفرانس‌های بین‌المللی با هدف هشدار نسبت به رشد این پدیده و لزوم ممانعت یا برخورد با کسانی که به مقدسات دینی توهین می‌کنند، و ده‌ها اقدام مشابه، نشانگر ظرفیت بالای این سازمان در عرصهٔ بین‌المللی است. ظرفیتی که در صورت توجه بیشتر اعضا، به‌ویژه هماهنگی سطح بالا میان اعضای اصلی و بنیانگذاران سازمان و کاهش اختلافات می‌تواند به نتایج بسیار چشم‌گیرتری در سطح بین‌المللی منجر شود. چنان‌که مجمع فقه اسلامی نیز با تشکیل جلساتی با حضور نمایندگان مذاهب مختلف اسلامی، تلاش نموده تا با بررسی ابعاد گوناگون مسائل از

منظر فقهی، راهی برای تقریب و نزدیکی صاحبان فتوا یافته و در برابر چالش‌های فقهی موجود در جهان اسلام راه کارهای مناسب ارائه دهد. همچنین بانک توسعه اسلامی به‌عنوان بازوی قوی مالی سازمان همکاری اسلامی، کوشیده است تا با مشارکت در پروژه‌های گوناگون در کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته، به کاهش فقر یا افزایش اشتغال و درآمد کمک کند.^۱ با این همه، نمی‌توان در مورد توانایی این سازمان، یا سازمان‌های مشابه مبالغه کرد. تعارض منافع کشورهای عضو، ملاحظات سیاسی برخی از کشورها نسبت به پاره‌ای از مسائل و ده‌ها مورد دیگر، باعث کند شدن روند تصمیم‌گیری در نهادهایی از این قبیل است. چنان‌که همین موارد، موجب شده تا ضمانت‌های اجرایی لازم برای اجرایی شدن توصیه‌ها به زحمت به‌دست آمده و در پاره‌ای موارد، تنها به ارائه گزارش یا اعلام موضع سیاسی از سوی دبیرخانه یا دبیر کل - به‌جای اعضا - اکتفا شود.

همچنین باید از نقش نهادهای دینی همانند مساجد (لوئیس، ۱۳۸۱: ۲۳۱)، حسینیه‌ها و زیارتگاه‌ها در میان مسلمانان و کلیسا و دیرهای رهبانی در میان جوامع مسیحی یاد کرد که در سراسر جهان، در شهرها و روستاها، حتی در نقاطی که دولت‌ها خدمات لازم یا کافی را ارائه نداده، تأسیس شده و روحانیون دین مدار متولی مدیریت آن نهاد هستند. این نهادها، بسته به جایگاه و موقعیت جغرافیایی یا تاریخی و مذهبی خود، کانون‌هایی محلی، منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای برای همبستگی عمیق میان پیروان ادیان بوده و توده‌های مردم ضمن حضور در این اماکن و انجام فرائض عبادی، کم و بیش تحت تأثیر سخنان بزرگان دین خود قرار می‌گیرند. بی‌تردید حضور انبوه مؤمنان در این نهادها، برای دین، قدرتی معنوی تلقی شده و برای متولیان دینی زمینه‌ساز مانور قدرت است. هرچند همه مؤمنان، الزاماً به توصیه‌ها یا هشدارهای متولیان عمل نمی‌کنند، اما قطعاً بخشی از آنان با متولیان این نهادها همسویی، همبستگی، همدلی داشته و نسبت به آنان مطیع‌اند. در هر حال، نباید این ظرفیت مهم دینی را در محاسبات اجتماعی و حتی سیاسی نادیده انگاشت. برای نمونه، بسیاری از اعتراضات سیاسی و اجتماعی در کشورها، از این نهادها آغاز یا در ارتباط با این نهادها سامان‌دهی شد. برای نمونه منازعات مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در مورد اداره اماکن مقدس در بیت‌المقدس، به نزاعی بین‌المللی تبدیل شده است (جانتان فاکس و شموئل سندلر، ۱۳۸۹: ۱۴۶). نقش مساجد و حسینیه‌ها در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (جعفریان، ۱۳۸۱: ۲۸۴) و نیز نقش کلیساها در آمریکای لاتین در جریان مبارزات مردمی (کارابل، ۱۳۸۴: ۱۹۵) در همین راستا قابل ارزیابی است.

^۱. گزارشی از این اقدامات را در این کتاب می‌توان ملاحظه کرد: احسان اوغلو، اکمل‌الدین. (۱۳۹۲) جهان اسلام در قرن حاضر، ترجمه سید علی کاظمی. قم: چوین.

همان‌گونه که دیدیم، در پدیدهٔ دین، ظرفیت‌های زیادی وجود دارد که باید مورد لحاظ قرار گیرد. اما بدیهی است که استفاده از این ظرفیت‌های گوناگون آسان نیست. هر یک از این ظرفیت‌ها، با پیچیدگی‌های زیادی مواجهند و در معادلات و محاسبات سیاسی و اجتماعی باید به این پیچیدگی‌ها توجه جدی داشت. هرگونه خام‌اندیشی، سوء محاسبه، فهم نادرست یا مواجههٔ ناروا می‌تواند شرایط را سخت‌تر ساخته و احیاناً نتیجهٔ عکس به بار آورد. از این رو دیپلمات‌هایی که مایلند از ظرفیت دین در حل مشکلات و چالش‌ها استفاده کنند، باید با هشیاری و ظرافت عمل کنند. چنان‌که در محاسبهٔ وزن هر یک از این ظرفیت‌ها نیز نباید مبالغه و اغراق صورت گیرد.

ظرفیت دیپلماسی

بی‌تردید دیپلماسی به عنوان روشی در کنار سایر روش‌های شناخته‌شده، در طول تاریخ نقش مهمی در حل بحران‌ها و کاهش آلام انسانی در جوامع مختلف داشته است. مهارت‌های دیپلمات‌های مجرب، به بسیاری از بحران‌ها، چالش‌های امنیتی و جنگ‌های خونین خاتمه داده و یا مانع بروز درگیری و خشونت شده است. این فن مهم، که بیش از هر چیز بر هوش، دانش فنی و تجربهٔ عملی دیپلمات‌ها متکی است، از گذشته تا امروز تحول بسیار زیادی یافته است. مطالعهٔ خاطرات دیپلمات‌های برجسته نشان می‌دهد که آنان چگونه توانسته‌اند رهبران کشورها را به تغییر مواضع یا رفتار واداشته و با توصیه‌های فنی خود، برای بحران‌های سخت، راه حل عینی و عملی نشان دهند. حتی اگر بپذیریم که هوش دیپلماتیک، امری ذاتی است، دانش‌های مرتبط با امر دیپلماسی، همچون هر رشتهٔ دیگر، بی‌تردید آموختنی است. از این رو دیپلمات‌هایی که آگاهی‌های گسترده‌تری دارند، در مقایسه با آنان که دانش کمتری اندوخته‌اند، از توانایی بهتری برخوردارند. مهم‌ترین نشانهٔ این سخن آن است که فارغ‌التحصیلان مراکز و آکادمی‌های دیپلماسی که دانش‌های مرتبط با فن دیپلماسی را به‌طور علمی و منظم فرا گرفته‌اند، در مقایسه با کسانی که در این حوزه‌ها، آموزش ندیده یا مطالعهٔ جدی نداشته‌اند، کارآمدتر بوده و از این رو در نهادهای مرتبط با امر دیپلماسی، خواه در سطح ملی یا بین‌المللی، اولویت استخدام با کسانی است که در کنار سایر شرایط، بهتر آموزش دیده‌اند.

اکنون اگر به این نکته توجه کنیم که دین به عنوان یک پدیدهٔ مهم اجتماعی با همهٔ ابعاد آن - که در بخش قبل به آن پرداخته شد - می‌تواند در تحولات سیاسی به‌طور مثبت یا منفی ایفای نقش کند، آن‌گاه به‌طور طبیعی می‌توان نتیجه گرفت که آگاهی از ابعاد سیاسی و اجتماعی و نیز ظرفیت‌های دینی، باید در کنار سایر دروس و آموزش‌های مرتبط با حوزهٔ دیپلماسی مورد توجه جدی قرار گیرد.

چرا که بدون این آگاهی، نمی‌توان از ظرفیت دین به خوبی بهره جست و در روند تصمیم‌سازی و اتخاذ استراتژی یا تاکتیک کارآمد، نقش ایفا کرد. این آگاهی تنها مخصوص کسانی که باوری دینی دارند، نیست. بلکه همه کسانی که علاقه‌مند مشارکت در حل مسائل جهان معاصرند، بدان نیاز دارند. از این رو است که در بسیاری از کشورهای غربی که دارای نظام‌های سیاسی سکولارند، مطالعات دین به شکل عام و مطالعات مرتبط با دین و دیپلماسی، دین و سیاست، دین و جامعه به‌طور جدی دنبال شده و متخصصان زیادی در حوزه‌های مرتبط با دین، به سیاستمداران مشاوره می‌دهند. جستجوی ساده در اینترنت، با کلیدواژه‌های فوق، برای اثبات این مدعا کافی است. برای نمونه فهم مسائل عربستان بدون آگاهی از تاریخ و مبانی اعتقادی وهابیت و رهبران فکری این جریان؛ فهم مسائل افغانستان بدون درک جغرافیای مذهبی این کشور و شناخت شخصیت‌های تأثیرگذار دینی، فهم روابط هند و پاکستان بدون شناخت هندوئیسم معاصر و جریانات اسلامی این منطقه؛ فهم روابط روسیه با غرب بدون مطالعه پیرامون روابط تاریخی کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس، همچنین فهم موضوعات مرتبط با خاورمیانه به‌ویژه لبنان، سوریه، مصر، عراق، یمن و لیبی بدون آگاهی از مسائل دینی و مذهبی تاریخی در این کشورها و روابط پیچیده پیروان ادیان و مذاهب گوناگون امکان‌پذیر یا کامل نخواهد بود. شناسایی جریانات دینی در کشورها، آشنایی با زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری این جریانات و سیر تحول آن در بستر تاریخ، ارزیابی عینی از میزان توانایی و نفوذ این جریانات و رهبران آنان در جامعه، تحلیل رفتارهای متقابل اعضای یک جریان دینی با جریان‌های رقیب دینی یا غیردینی، برای دیپلمات حرفه‌ای بسیار مهم است.

در ادامه، برای روشن‌تر شدن موضوع تعامل دین و دیپلماسی، برآنیم تا به‌عنوان نمونه سفر پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان به عراق و دیدار وی با حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی را به عنوان مطالعه موردی بررسی کنیم.

تعامل دین و دیپلماسی در سفر پاپ فرانسیس به عراق

سفر پاپ فرانسیس به عراق که از تاریخ ۱۵ تا ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ صورت گرفت نخستین سفر یک رهبر کاتولیک به این کشور، و نخستین سفر پاپ فرانسیس در دوران بیماری فراگیر کرونا بود. این سفر که به دعوت دولت عراق و با هماهنگی کلیساهای عراقی صورت گرفت، از ابعاد مختلف، قابل تأمل است. به نظر می‌رسد که هدف مهم دولت عراق از این دعوت، از سویی نمایش چهره مثبت حقوق بشری از

عراق جدید و از سوی دیگر دلجویی و احترام به مسیحیان عراقی است که در سال‌های اخیر به‌ویژه از سوی داعش و القاعده آسیب دیده‌اند.

برای تحلیل این رویداد، نخست لازم است اطلاعاتی در مورد وضعیت کنونی مسیحیان عراق داشته باشیم. در آخرین سرشماری در ۱۹۸۷ شمار مسیحیان عراق ۱۲۶۲۰۰۰ نفر (حدود ۸٪ جمعیت عراق) بوده است. جمعیت مسیحی عراق عمدتاً در شهرهای بصره، ناصره، بغداد، بعقوبه، عماره، کرکوک، سلیمانیه، شقلاوه، اربیل، موصل، دهوک، قراقوش زندگی می‌کرده‌اند. روند تحولات سیاسی عراق، به‌ویژه پس از حمله عراق به کویت که منجر به تحریم گسترده این کشور از سوی سازمان ملل شد، زمینه‌ساز مهاجرت برخی از مردم و از جمله بخشی از مسیحیان عراقی گردید. با این همه، در حالی که تا قبل از حضور نیروهای اشغالگر، مسیحیان عراقی قرن‌ها در آرامش و آزادی به عبادت و زندگی عادی می‌پرداختند، با حمله آمریکا و متحدان به عراق، در سال ۲۰۰۳ شرایط تغییر کرد. به طوری که ناامنی فراگیر در عراق، دامن مسیحیان را نیز گرفت و کلیساهای مسیحیان به علت تهدیدها امنیتی و نگرانی از حملات انتحاری، در بغداد و سایر شهرها، یکی پس از دیگری تعطیل شد. با ظهور داعش و تسلط بر استان‌های نینوا و موصل، موج جدید خشونت علیه مسیحیان به حدی افزایش یافت که مسیحیان عراقی عمدتاً ناچار به ترک خانه و کاشانه و فرار و مهاجرت شدند. این روند در شمال عراق بیشتر از سایر نقاط کشور بود. کار به جایی رسید که بر اساس آمار غیر رسمی در حال حاضر تنها حدود ۳۰۰۰۰۰ مسیحی در عراق زندگی می‌کنند.

در چنین وضعیتی، واتیکان با طراحی سفر پاپ به عراق، اهداف متعددی را پیگیری می‌کرد:

- تشویق مسیحیان عراقی مهاجر، به بازگشت به عراق؛
- حمایت از بازسازی کلیساها و نهادهای مسیحی تخریب شده، به‌ویژه در جریان حملات داعش و القاعده؛
- حمایت سیاسی و معنوی از مسیحیان باقی مانده در عراق؛
- درخواست حمایت نهادهای مردمی جهت بازسازی اماکن و خانه‌های تخریب‌شده مسیحیان در جریان ناآرامی‌های ۲۰ ساله اخیر؛
- درخواست موقعیت سیاسی و اجتماعی بهتر برای مسیحیان عراقی؛
- درخواست تجدید نظر در قوانینی که با حقوق مسیحیان در تعارض است؛ (برای نمونه ماده ۲۶ قانون شناسنامه که مربوط به مسلمان تلقی کردن فرزندان کمتر از ۱۸ سالی است که یکی از والدین آن‌ها به اسلام گرویده است).

- درخواست حمایت بیشتر دولت عراق در حفظ و تأمین امنیت مناطق مسیحی نشین. لازم به تذکر است اقلیت‌های دینی و از جمله مسیحیان در عراق رسماً از حقوق و آزادی‌های قابل توجهی برخوردارند و عراق در این زمینه با بسیاری از کشورهای خاورمیانه متفاوت است.

دیدار با آیت‌الله‌العظمی سیستانی

یکی از بخش‌های مهم سفر پاپ به عراق، دیدار و ملاقات با آیت‌الله‌العظمی سیستانی در نجف اشرف بود. این دیدار که در نوع خود بی‌نظیر و نقطه عطفی در تاریخ روابط اسلام و مسیحیت و به‌ویژه اسلام شیعی و مسیحیت کاتولیک به‌شمار می‌رفت، با هوشمندی و دقت در برنامه سفر پاپ فرانسیس قرار گرفت. کلیسای کاتولیک که تقریباً در همه کشورهای دارای نمایندگی است و وضعیت جاری جهان را از طرق گوناگون، به‌ویژه از طریق نمایندگی‌های خود به‌طور روزانه رصد می‌کند، از وضعیت عراق، روابط قدرت در این کشور، مسائل دینی و مذهبی و طائفی، جریان تشیع و تسنن، رویدادهای پس از حمله آمریکا و متحدان به این کشور و... غافل نیست. به‌ویژه جایگاه و نقش حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی در تحولات عراق پس از اشغال این کشور از سوی آمریکا و متحدان و نفوذ کلام ایشان نه فقط در میان مسئولان، بلکه علاوه بر این در میان گروه‌های سیاسی و طوائف مذهبی، علی‌الخصوص شیعیان عراقی - موضوعی نیست که از دید ناظران بین‌المللی مسائل عراق پنهان باشد. لذا دستگاه دیپلماسی واتیکان، ضمن طراحی سفر پاپ فرانسیس به عراق، با ملاحظه همه مسائل فوق، ملاقات با آیت‌الله‌العظمی سیستانی را در برنامه سفر قرار داده و هماهنگی‌های لازم را در این خصوص به عمل می‌آورد. هرچند نه کلیسای کاتولیک و نه دفتر مرجعیت شیعه هیچ‌گاه به‌طور علنی اهداف این دیدار را اعلام نکردند، اما از آن‌جا که دیدارهایی در این سطح نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن اهداف مشخصی باشد، لذا می‌توان این اهداف را چنین برشمرد:

اهداف پاپ از دیدار با آیت‌الله‌العظمی سیستانی:

- تقدیر از نقش سازنده مرجعیت شیعه و به‌ویژه آیت‌الله‌العظمی سیستانی در حمایت از اقلیت‌های دینی و مخصوصاً مسیحیان در عراق؛
- درخواست حمایت بیشتر آیت‌الله‌العظمی سیستانی و فضاسازی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف در آینده عراق؛

- به رسمیت شناختن عملی اسلام شیعی در کنار اسلام سنی که از سال‌ها قبل ارتباط و گفت‌وگوهای زیادی با واتیکان داشته است؛
- به رسمیت شناختن جایگاه نجف در مذاکرات بین‌الادیانی با شیعیان، در کنار جایگاه ایران که از چند دهه قبل مذاکره داشته است؛
- حمایت از دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی در برخورد با جریانات تکفیری؛
- حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی نیز با هوشمندی و درایت، پیشنهاد دیدار با پاپ فرانسیس را با اهداف مشخصی مورد قبول قرار داده و آن را می‌پذیرند.

اهداف آیت‌الله‌العظمی سیستانی از دیدار با پاپ

- ارائه چهره اسلام رحمانی و عقلانی با قرائت شیعی در مواجهه با رهبری دینی که باورهای متعارض با وی دارد. در دوره‌ای که جریانات خشونت‌گرا به نام دین و اسلام، بدترین و هولناک‌ترین رفتار را با پیروان سایر ادیان و مذاهب داشته‌اند، مرجعیت شیعه با استقبال از پاپ در خانه خود، اخلاق محمدی و سیره علوی را به نمایش می‌گذارد.
- اعلام آمادگی عملی جهت حمایت از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف در عراق.
- اعلام هم‌دردی با آسیب دیدگان از خشونت‌هایی که به نام دین در عراق صورت گرفته است.
- محکوم کردن عملی رفتارهای جریانات تکفیری با پذیرش رهبر کلیسای کاتولیک در خانه خود.
- اعلام حمایت از حقوق شهروندی مسیحیان عراقی.
- یادآوری نقش دین و رهبران دینی در توجه به مسائل مهم جهان معاصر و این‌که رهبران ادیان نباید رنج‌ها و آلام جوامع انسانی را نادیده بگیرند. به‌ویژه اشاره به مسئله فلسطین که مهم‌ترین موضوع و زخم عمیق خاورمیانه بوده و میلیون‌ها مسلمان و مسیحی در طی دهه‌های اخیر از سیاست‌های اعمال شده از سوی رژیم اشغالگر قدس آسیب دیده، و خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند.

با لحاظ موارد فوق، دیدار میان این دو رهبر معنوی در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۶ در شهر نجف و در خانه بسیار کوچک و اجاره‌ای مرجع بزرگ شیعه و با تشریفات بسیار ساده انجام می‌پذیرد و اخبار آن به‌طور گسترده در رسانه‌های جهان بازتاب می‌یابد. هرچند پاپ فرانسیس از آغاز دوران رهبری خود بر کلیسای کاتولیک تلاش کرده تا بار سنگین تشریفات را که طی قرن‌ها در سنت این کلیسا و رفتار رهبران آن وجود داشته، تا حدودی کم کند، اما کسانی که از واتیکان دیدار و شکوه بناهای تاریخی

کلیسای کاتولیک و نهادهای وابسته به آن، و نیز زندگی سراسر تشریفات روحانیون وابسته به این کلیسای جهانی را دیده و آن‌گاه سری به نجف زده و در کوچه‌های تنگ و باریک این شهر تاریخی، به بیوت ساده‌مراجع شیعه مراجعه کرده باشند، می‌توانند مقایسه‌ای عینی از این دو نهاد دینی داشته باشند. همچنین مقایسه‌ی نفوذ کلام میان این دو رهبر معنوی در بین پیروان، کار دشواری نیست. مواضع پاپ، بیشتر اعلامی بوده، در حالی که توصیه‌های حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی در بارهٔ عراق و نحوهٔ مواجهه با مسائل پیچیدهٔ این کشور، از سوی پیروان ایشان، عملیاتی شده است. در هر حال، تحلیل این سفر و دستاوردهای آن، بدون این ملاحظات کامل نخواهد بود:

- دیدار پاپ با آیت‌الله‌العظمی سیستانی، بی‌تردید نتیجهٔ بیش از سه دهه گفت‌وگوهای بین‌الدیانی میان جمهوری اسلامی ایران و واتیکان به عنوان کانون رهبری کلیسای کاتولیک بوده است. این گفت‌وگوها، در چند دههٔ اخیر، به تبیین دیدگاه‌های اسلام و به ویژه تشیع در موضوعات مختلف جهانی، اعم از مسائل سیاسی و دینی کمک کرده و به شناخت بیشتر واتیکان از نقش تشیع در مناسبات و مسائل منطقه انجامیده است.
- این دیدار، به تحکیم و ارتقای بیشتر جایگاه و موقعیت معنوی آیت‌الله‌العظمی سیستانی، نه فقط میان مسلمانان و شیعیان، بلکه میان اقلیت‌های عراقی و به ویژه مسیحیان عراقی منجر خواهد شد.
- واقعیت این است که مسیحیان عراقی، حمایت‌های عملی آیت‌الله‌العظمی سیستانی را مؤثرتر از حمایت‌های لفظی رهبران معنوی خود یافته‌اند.
- سیاست کلی آیت‌الله‌العظمی سیستانی حمایت از کلیت عراق و پذیرش واقعیت‌های تاریخی این کشور است. لذا ایشان تردیدی در حمایت از حقوق انسانی طوائف مختلف و اقلیت‌های دینی در عراق نداشته‌اند. تنها کسانی که به تجزیهٔ عراق و فروپاشی این کشور مایلند، از این سیاست نگران‌اند.
- این که پاپ به دیدار آیت‌الله‌العظمی سیستانی رفته و در منزل ایشان حضور یافت، بسیار حائز اهمیت است. اگر این دیدار در نقطه‌ای دیگر در نجف صورت می‌گرفت، قطعاً از اهمیت کمتری برخوردار بود.
- پاپ با این دیدار تاریخی نشان داد که اسلام را در اسلام با قرائت اهل تسنن خلاصه نمی‌کند و رویکرد تعامل با هر دو قرائت شیعی و سنی اسلام را دنبال می‌کند.
- از پاپ نمی‌توان انتظار عملی چشمگیری در تغییر نگاه غرب نسبت به اسلام یا تغییر رفتار رهبران غربی نسبت به مسلمانان داشت. اما بی‌تردید پاپ می‌تواند با ابراز دیدگاه‌های خود

نقش قابل توجهی در تغییر ذهنیت افکار عمومی مسیحیان و به ویژه کاتولیک‌ها نسبت به اسلام و مسلمانان داشته باشد.

- آیا این دیدار اثری بنیادین در تصحیح یا تغییر مبانی کلامی دو طرف مسلمان و مسیحی بر جای می‌گذارد؟ پاسخ منفی است. مباحث و مجادلات کلامی که طی قرن‌ها توسط متکلمان و متألهان دو طرف مطرح شده، بی‌تردید در چنین دیداری نه قابل طرح و نه قابل رفع است. قطعاً نه مسلمانان و نه مسیحیان از باورها و اعتقادات خود دست می‌کشند. اما بی‌تردید دیدارهایی از این قبیل در کاهش تنش‌های سیاسی، کاهش آلام و رنج‌های بشری و همدردی با قربانیان و خانواده‌های آنان و ارسال پیام‌های اخلاقی تا حدودی مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

ظرفیت دین در عرصه تحولات داخلی کشورها، و نیز رویدادهای منطقه‌ای و جهانی ظرفیتی قابل توجه و چند وجهی است. هر چند معارف دینی در شکل‌گیری باورهای پیروان ادیان نقشی مهم دارند، اما علاوه بر این، رهبران، نهادها، احزاب و سازمان‌های دینی، در سامان‌دهی جوامع دینی تأثیر به‌سزایی دارند. پدیده دین در طول تاریخ، به ویژه در چند دهه اخیر، در بسیاری از بحران‌های سیاسی و امنیتی و نیز فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، نقش‌آفرین بوده است. چنان‌که در مهار چالش‌ها و کنترل بحران‌های جوامع بشری نیز نقش داشته است. بدیهی است این وضعیت در جوامع گوناگون دینی از جمله جوامع اسلامی و مسیحی، یکسان نبوده و ظهور و بروز دین در هر جامعه‌ای با لحاظ مختصات ویژه خود با دیگر جوامع متفاوت بوده است. با چنین نگاهی، ضروری است در کنار مطالعات معرفت‌شناسانه و کلامی یا فلسفی دین، این پدیده و ابعاد پیچیده آن از منظر روابط بین‌الملل مورد توجه بیشتر قرار گرفته و با فهم دقیق نقش و سهم واقعی دین، بدون افراط و مبالغه یا تفریط و نادیده‌انگاری، در راستای افزایش امنیت جهانی، دستیابی به صلح و کاهش رنج‌ها و آلام انسانی مورد پژوهش قرار گیرد. از آن‌جا که دیپلماسی به عنوان دانش، هنر و روش حلّ و فصل مسائل خارجی شناخته می‌شود، آگاهی از پدیده پیچیده دین و شناخت ابعاد آن، برای دیپلمات‌هایی که درگیر بحران‌هایی با ابعاد دینی و مذهبی هستند، یک ضرورت است. بدون این شناخت، استفاده از ظرفیت‌های دینی در حلّ چالش‌های مرتبط با امر دین اگر نه محال، حداقل بسیار دشوار خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی:

- آصف، حسین. (۱۳۸۷). *جهان اسلام از منظرهای مختلف*، ترجمه سید احمد موثقی. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- احسان اوغلو، اکمل الدین. (۱۳۹۲). *جهان اسلام در قرن حاضر*، ترجمه سید علی کاظمی. قم: چویل.
- اسپوزیتو، جان آل و سان، تامارا (۱۳۹۶). *دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر*، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی و محمد حاجی‌پور. تهران: نگاه معاصر.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۹۸). *آینده اسلام*، ترجمه مهدی امینی. تهران: ثالث.
- اسنایدر، جک (۱۳۹۳). *دین و نظریه روابط بین‌الملل*، ترجمه، عبدالعلی قوام و دکتر رحمت حاجی مینه، تهران: نشر علم.
- باربیه، موریس. (۱۳۸۴). *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی. تهران: قصیده‌سرا.
- برچر، مایکل. (۱۳۸۲). *بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها*، ترجمه میر فردین قریشی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد ۱.
- بلک، آنتونی. (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه محمدحسین وقار. تهران: اطلاعات.
- تسورانوویچ، آلیسیا (۱۳۹۹). *سیاست خارجی روسیه دیپلماسی مذهبی*، ترجمه سعید خاوری‌نژاد. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۴). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۹). *دیپلماسی پیامبر*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- سزازی، ژوسلین. (۱۳۹۹). *اسلام سیاسی چیست؟*، ترجمه عباس جنگ. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۹). *اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل، ره‌یافت‌ها و رویکردها*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- عبدالرزاق، علی (۱۳۸۰). *اسلام و مبانی قدرت*، ترجمه امیر رضایی. تهران: قصیده‌سرا.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۹۲). *فرهنگ دیپلماسی و روابط بین‌الملل*. تهران: وزارت امور خارجه.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲). *تفکر نوین سیاسی اسلام*، ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- فاکس، جان‌تاتان و شموئل سندلر (۱۳۸۹). *دین در روابط بین‌الملل*، ترجمه محمد حسن خانی و مهشاد حسینی و سمانه امیرنکوئی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فیلیپات، دانیل. اسکات، توماس و وندولکا، کوبالکوا (۱۳۹۵). *مذهب و روابط بین‌الملل: نظریه و عمل*، ترجمه عسگر قهرمانپور، تهران: شرکت چاپخش:

القرضاوی، یوسف (۲۰۰۱). *الاخوان المسلمون ۷۰ عاما فی الدعوه و التریبه و الجهاد*. بیروت: موسسه الرساله.

کارابل، زاکاری. (۱۳۸۴)، «دین» در ریچارد بولییت، *تاریخ قرن بیستم (دانشگاه کلمبیا)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروز لک. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

لوئیس، برنارد (۱۳۸۱)، *خاورمیانه*، ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر نی.

موثقی، سید احمد. (۱۳۷۴) *جنبش‌های اسلامی معاصر*. تهران: سمت.

موجانی، سید علی (۱۳۹۴)، *ریشه‌های تجدید حیات خلافت اسلامی و تأثیر ژئوپلتیک آن*. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

نوئر، دلبار (۱۳۷۰)، *نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی*، ترجمه ایراج رزاقی و محمدمهدی حیدرپور. مشهد: آستان قدس رضوی.

میدل ایست نیوز (۱۳۹۹)، «نگاهی به تغییرات جمعیت مسیحیان عراق در صد سال گذشته»، (اسفند ۱۷)

میدل ایست نیوز. دسترسی در: <https://mdeast.news>

